

تاریخ اجتماعی زنان در عصر قاجار



کتابخانه
سمیه سادات شفیعی

تاریخ اجتماعی زنان در عصر قاجار

شفیعی، سمیه‌سادات، ۱۳۵۸ -، گردآورنده
تاریخ اجتماعی زنان در عصر قاجار
گردآوری و ویراستاری علمی: سمیه‌سادات شفیع
تهران: نشر ثالث، ۱۴۰۰
۳۵۶ ص.

شابک: ۹۶۴-۶۰۵-۴۰۵-۶۰۰-۹۷۸
زنان - ایران - وضع اجتماعی - قرن ۱۳ ق.
ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق. - زنان
رده‌بندی کنگره: HQ۱۷۳۵/۲
رده‌بندی دیویی: ۳۰۵/۴۲۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۹۰۳۱۲

تاریخ اجتماعی زنان در عصر قاجار



گردآوری:

دکتر سمیه سادات شفیعی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



تاریخ اجتماعی زنان در عصر قاجار

گردآوری و ویراستاری علمی: سمیه سادات شفیعی
صفحه آرایی: مهسا خوش نیت، فریدون سامانی پور
طراحی جلد: حمید باهو

مجموعه فلسفه و علوم اجتماعی
چاپ اول: ۱۴۰۰ / ۵۵۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نشر ثالث

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۶۶۴-۹

ISBN: 978-600-405-664-9

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است.

قیمت: ۷۸۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۵۰ / طبقه چهارم
فروشگاه شماره یک: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۴۸
فروشگاه شماره دو: اتوبان شهید همت / مجتمع ایران مال / طبقه G3 / شماره ۱۸۳
فروشگاه شماره سه: پاسداران / میدان هروی / مجتمع هدیش مال
فروشگاه شماره چهار: خیابان فرشته / آقا بزرگی / باغ ریشه / پ ۳۱
تلفن گویا: ۸۸۳۱۰۷۰۰ - ۸۸۳۱۰۵۰۰ - ۸۸۳۰۲۴۳۷ - ۷ - ۸۸۳۲۵۳۷۶

آدرس سایت: www.salepublication.com

آدرس اینستاگرام: [salepublication](https://www.instagram.com/salepublication)

با ادای احترام به زنان پژوهشگر هموطنم

این اثر تقدیم می‌شود به

روح پرشگر رفیقِ جان

سولماز صدقی‌الهرد

به خاطر مودت بی‌شائبه‌اش

فهرست

مقدمه	۱۳
۱. زن، خانواده و نظم جنسیتی در عصر قاجار	۲۳
صورتبندی اجتماعی عصر قاجار	۲۶
زنان در بازار کار	۳۰
زنان و تحصیل	۳۴
جایگاه زنان در نظام حقوقی و روابط قدرت	۳۶
زنان در خانواده و روابط شخصی	۴۰
ازدواج	۴۰
جهیزیه و مهریه	۴۲
چندزنی	۴۳
مادری	۴۶
آشپزی و خانه‌داری	۴۹
خشونت خانگی	۵۰
طلاق	۵۲
زنان گروه‌های اقلیت	۵۴
سرکوب بدن زنانه و تفکیک جنسیتی	۵۹

ناامنی عامل تشدیدکننده خانه‌نشینی زنان ۶۲

جمع‌بندی ۶۵

۲. نهاد شبستان در عصر قاجار ۷۱

تبارشناسی واژه «شبستان» در ایران ۷۵

شبستان به مثابه یک نهاد ۷۷

شبستان در عهد قاجار ۷۹

فضای کالبدی شبستان ۷۹

زنان شبستان ۸۶

خرده‌نظام‌های نهاد شبستان در عهد قاجار ۹۱

کارکردهای نهاد شبستان در عهد قاجار ۱۰۲

جمع‌بندی ۱۱۰

۳. زنان قجری و مصرف فراغتی حوزه عمومی ۱۱۵

چارچوب مفهومی و روش‌شناسی ۱۱۶

بازارها و معابر تجاری ۱۱۸

مقبره امامزادگان ۱۲۵

میادین اصلی ۱۲۷

جمع‌بندی ۱۳۴

۴. زنان و پزشکی عصر قاجار ۱۳۹

درآمد ۱۳۹

وضعیت عمومی بهداشت ۱۴۱

کمیود خدمات پزشکی و فرودستی زنان ۱۴۳

زنان، معاینه پزشکی و درمان ۱۴۴

زایمان و قابلیت ۱۴۶

دسترسى زنان به نظام سلامت مدرن ۱۴۸

جمع‌بندى ۱۵۰

۵. مطالعه جنسیتی باورهای عامیانه در عصر قاجار ۱۵۳

باورهای عامیانه ۱۵۶

جنسیت و مطالعات علوم اجتماعى ۱۵۸

یافته‌ها ۱۶۱

جمع‌بندى ۱۷۹

۶. زنان عصر قاجار: جرایم و مجازات‌ها ۱۸۷

یافته‌های تاریخی ۱۹۰

نزاع خانوادگی و قتل ۱۹۱

سرقت ۱۹۲

جرایم جنسى ۱۹۳

مجازات روسپیان ۲۰۳

جمع‌بندى ۲۰۸

۷. زنان در گفتمان مشروطه؛ به سوى برابری جنسیتی در آموزش ۲۱۳

شکل‌گیری و تحول اندیشه آموزشی مدرن زنانه ۲۱۷

قدرت و ایدئولوژی در خرده‌گفتمان زنانه ۲۲۹

مقایسه میان زن ایرانی و غربی ۲۳۰

مسئله آموزش و تربیت مادران ۲۳۳

اعتراض به جایگاه زن ایرانی ۲۳۶

طرد «بی‌سوادى» و تشویق آموزش «معارف»؛ به سوى آموزش برای همه زنان ۲۳۹

آموزش زنان؛ تضاد گفتمانی موافقان و مخالفان ۲۴۱

جمع‌بندى ۲۴۸

۸. جراید زن‌نگار و مسئله هویت زنانه در دوره قاجار	۲۵۳
نگرش مردم‌دارانه به نسوان: «زن چیست؟»	۲۵۵
نگرش نسوان‌گرایانه به زن در مطبوعات زنان: «زن کیست؟»	۲۵۷
روزنامه دانش	۲۵۹
روزنامه شکوفه	۲۶۰
روزنامه زبان زنان	۲۶۲
روزنامه نامه بانوان	۲۶۴
مجله جهان زنان	۲۶۷
مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران	۲۶۹
جمع‌بندی	۲۷۲
۹. ارزش‌های زنان در آغاز عصر مدرن شدن ایران	۲۷۵
تحول زبان در دوره مشروطه	۲۷۶
مطالبه زنان در عصر مشروطه‌خواهی	۲۷۸
نمادگرایی و کنش جمعی	۲۷۹
برساخت اجتماعی زبان	۲۸۱
تحلیل	۲۸۱
تحلیل نشانه‌شناختی	۲۸۶
جمع‌بندی	۲۹۷
۱۰. واکاوی نمونه‌هایی از بینش اجتماعی و سیاسی زنان در عصر قاجار	۳۰۳
حیات اجتماعی در اواخر عصر قاجار	۳۰۴
سردار مریم بختیاری	۳۰۶
مهین‌بانو	۳۱۵
جمع‌بندی	۳۲۵

۱۱. زنان در عکس‌های قجری ۳۲۹

مقدمه ۳۲۹

زنان، سوژه پنهان ۳۳۱

۱. محارم و عکس‌های خانوادگی ۳۳۲

۲. اروپاییان و نگاه غربی ۳۳۶

۳. کاسبانی با نگاه جنسی ۳۳۹

مؤخره ۳۴۲

نمایه ۳۴۵

مقدمه

زنان به عنوان یکی از گروه‌های انسانی در ایران شناخته شده‌اند که اهمیت جایگاه نقشی‌شان غالباً در عهده‌داری پایگاه‌های اجتماعی عرصه خصوصی در نظر گرفته شده است. با این حال نقش‌آفرینی آنان در غالب حرکت‌های اجتماعی در بزنگاه‌های تاریخی چون حادثه گریبایدوف، جنبش تنباکو، شورش نان و نیز حمایت از مشروطه‌خواهان در اشکال متفاوت، پرده از بُعد دیگری از حیات اجتماعی کم‌تر مطرح‌شده آنان در تاریخ معاصر برمی‌دارد. کم‌اهمیت دانستن زنان، نادیده انگاشتن آنان و برجسب‌زنی بر ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایشان هرگز نتوانسته به فروکاستن نقش اجتماعی زنان منجر شود. این چالش‌های گاه سامانمند، مداوم و متمرکز و گاه قطعه‌قطعه، گسسته و مقطعی که برخاسته از سنت‌ها و عرف اجتماعات محلی است، محدودیت‌های متنوع و متعددی را بر زنان تحمیل کرده و آنان را برای زمان‌های متمادی پرده‌نشین ساخته است.

مطالعه دوران قاجار به جهت برخورداری از منابع متنوع و دسترسی آسان‌تر نسبت به دوره‌های پیشین، جذابیت‌های پژوهشی بسیاری دارد. همچنین با توجه به ورود اولین جریان‌های مدرنیته در ابعاد ذهنی و عینی، این دوران محمل شکل‌گیری آرمان‌های مشروطه‌خواهی چون برابری، استبدادستیزی و قانون‌گرایی بوده است و در نتیجه تحولات اجتماعی بی‌سابقه‌ای را در خود جای داده و از ظرفیت‌های بالایی جهت بررسی و پژوهش‌های روشمند برخوردار است.

چنان که از این کتاب برمی آید، جنسیت در تعیین صورت‌بندی اجتماعی جامعه ایران نقش مهمی داشته و بیش از پیش به تدقیق نظام قشر‌بندی اجتماعی و پیدایش رده‌بندی‌های اقشار و گروه‌ها بر حسب پایگاه طبقاتی، منزلتی و به تبع خرده‌فرهنگ‌های مرتبط انجامیده است. چنان که مطالعه متمرکز بر وضعیت زنان در این دوره گویای برخی ویژگی‌های ساخت اجتماعی جامعه و موقعیت زنان به خودی خود است. به عبارت دیگر در این دوره نقش اجتماعی زن موكداً در ادامه خصیصه‌های زیستی او یعنی فرزندآوری و فرزندپروری تعریف شده است. لذا مادری تجربه‌ای زود هنگام و اجتناب‌ناپذیر پس از ازدواج بوده و بیش و پیش از احراز هر پایگاه نقشی دیگری برای زنان پسندیده و لازم به شمار می‌رفته است. مادری جزئی از شاکله نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پدرسالار بوده و با فرزندآوری، به ویژه فرزند پسر، به تأمین و تحکیم اقتدار پدر و نیز واحد خانوادگی تابع او که خود غالباً ذیل ساختار قبیله‌ای عشیره‌ای تعریف می‌شد، می‌انجامید. تولیدمثل به سادگی با منافع خانوادگی و گروه خویشاوندی گره خورده بود و لذا ازدواج همخون ارجحیتی تام و تمام داشت. در این روند دوران نوجوانی کوتاه و جوانی زیر سقف مشترک سپری می‌شد و در نتیجه «مهرسروری» زنان و مردان میانسال و مسن بر زوجین جوان مشروعیت اجتماعی داشت. شکل‌گیری خانواده امری فردی دانسته نمی‌شد و اساساً منطقی جمعی داشت. یعنی به عنوان یک امر خانوادگی نگریسته می‌شد که چه در مرحله زوج‌یابی، چه در مرحله تأسیس و تثبیت، باید موجب تحکیم خانواده گسترده شود. سن پایین و بی‌تجربگی، سیطره همیشگی الگوی ازدواج ترتیب‌یافته و لذا ناآشنایی و غالباً عدم دیدار قبل از ازدواج، بدیهی انگاشتن وجود فاصله سنی زیاد میان زوجین و بزرگسالی مردان و شکاف جنسیتی میان حوزه خصوصی و عمومی، در نهایت تفاوت نظر و اختلافات خانوادگی را بدیهی و رایج می‌ساخت. خشونت جسمی و روانی (القای نادانی و کم‌خردی به زن) راهکاری موجد دانسته می‌شد و در پاسخ، طیف گسترده‌ای از زنان سرگشته، بازار رمالان و دعائویسان را رونق می‌بخشیدند. ناتوانی در فرزندآوری به زنان نسبت داده می‌شد و لذا تلاش برای ازدواج مجدد و آزمودن رابطه زناشویی جدید، اولین و عمومی‌ترین تجویز بود. برخورداری از حق طلاق یکسویه به مردان اجازه ترک زنان را در زمان کوتاه و فارغ از مراتب دادرسی می‌داد. همچنین اولویت

رویه مذهبی-عرفی موجب می‌شد عقد شرعی حتی در سن بسیار پایین مجاز و رایج باشد. ازدواج مجدد و ازدواج موقت نیز در چارچوب این نوع قرارداد شرعی و عرفی انجام می‌شد، لذا بر خلاف اخلاقیات، عقد قرارداد ازدواج با ظرفیت‌های سهل‌انگارانه خود، می‌توانست هزینه‌های اجتماعی سنگینی بر زنان برای همه عمر و نیز بر خانواده‌هایشان وارد سازد. اهمیت تبار به ویژه در خانواده‌های شهرنشین رأس هرم قدرت محدودیت‌زا بود. لذا آنان همچون همتایان روستایی خود از صبح تا شب به عنوان نیروی کار رایگان در مزارع، باغ‌ها و نیز تهیه و فراوری غذا و تولید پوشاک و زیرانداز و همچنین امور دامداری در حال فعالیت نبودند، اما بنا به ضوابط حرمسراها و شبستان‌ها رنج‌های دیگری را تجربه می‌کردند.

این ساختار اجتماعی متصلب و پدرسالار که شالوده و درونمایه نظم جنسیتی ایران در آغاز قرن حاضر را تشکیل داده است، بر زنان عامی که اکثریت مطلق جامعه ایران را تشکیل می‌دادند گران بود، چه رسد به زنان صاحب اندیشه و پیشرو! به طور مثال آنچه در این مجموعه به قلم سردار بی‌بی مریم بختیاری آمده و آکنده از روش‌بینی و عمق نگاه زنان پیشرو عصر قاجار به مسائل مبتلا به زنان و جامعه است، نشانگر روحیه پرسشگر زن ایرانی در آغاز عصر مدرن شدن ایران است. در حلقه‌ای پرشمارتر از زنان روشن‌اندیش، باید به نقش روزنامه‌نگاران زن و مؤسسان مدارس زنان توجه داشت. اولین مطبوعات زنان مشحون از ناگواری شرایط و وخامت اوضاع کلی زنان است. نسخه صریح و روشن آنان برای بهبود شرایط، بازتعریف زن از مسیر احقاق حقوق و ضرورت آموزش آنان بوده است. موضوعی که در دوره پهلوی اول و ذیل پروژه مدرن‌سازی آمرانه تا اندازه‌ای دستمایه تدوین برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌هایی شد، اما با غفلت از صدای زنان و دخالت ندادن آنان در سیاست‌گذاری‌ها و اجرا، آن گونه که انتظار می‌رفت به تخفیف دشواری‌های زندگی زنان، حل مسائل اجتماعی آنان و تأمین کرامت و شأن انسانی آنان نینجامید، بلکه در مواردی بر آلامشان افزود.

با آن که پوشش‌های سیاست‌گذارانه بر این تصور عمومی از زنان به عنوان منفعلانی پذیرا صحنه گذاشت، اتخاذ نگاه جامعه‌شناسانه و تمرکز بر زوایای قابل‌دسترس از زندگی زنان، ما را با عاملانی در سطوح خرد، میانه و کلان روبرو می‌سازد که کنش آنان برخاسته از میان ذهنیت اجتماعی است که به فراخور مناسبات جنسیتی شکل گرفته و ناشی از روابط

میان فردی، روابط میان فرد و گروه‌ها و نیز فرد با ساختارهای اجتماعی است. این گونه است که مصرف، باورهای عامیانه و فراغت در پرتوی پذیرش عاملیت زنان عرصه مطالعاتی قابل تأملی است که از رهگذر آن نمایی از آمال، آرزوها، خلاقیت‌ها و فرصت‌سازی‌های زن ایرانی با وجود حداقل دسترسی‌ها و انواع محدودیت‌ها به چشم می‌آید. تحول فضای عمومی نسبت به امر تحصیل زنان که از نقطه یهوده دانستن آن به لازم شمردنش در برخی مناطق، دفعتاً و در بیش‌تر مناطق دیگر در فاصله زمانی طولانی‌تر محقق شده است، دال دیگری بر کارگزاری زنان در جریان مدرن شدن جامعه ایران است. از جمله، تلاش زنان در پیوستن (یا پیوند دادن فرزندان دختر) به نهاد آموزش مدرن، ابعاد اکتشافی جدیدی برای مطالعه تاریخ اجتماعی زنان بر ما می‌گشاید.

این کشاکش تا عمق فضای خصوصی خانه‌های برخورداران و متمولان رخنه کرده و به آرایش فضای بیرونی، اندرونی (مردانه، زنانه) و به کارگیری هنرهای تزینینی، شیشه‌کاری و معماری ملهم از آن منجر شده است. اما در همین حال و هوا هم کارگزاری زنان جای خود را یافته است. چنان که مطبخ عموماً جولانگاه آنان شناخته می‌شد و بجز خانه‌های اعیان و اشراف که آشپزی بر عهده آشپز مزدبگیر زن یا مرد بود، تبحر زنان و نیاز مردان و خانواده به غذا آنان را به عاملان خلاق و ذی‌قدرت بدل ساخته است. چنان که طبع ایرانی در دوران قاجار به مدد کنشگری زنان و بهره‌گیری آنان از خوراکی‌های جدید، مانند گوجه‌فرنگی و سیب‌زمینی، برخی دستورهای غذاهای خارجی از شکل رایج آش تحول یافت.

در خصوص سامان کتاب ذکر توضیحاتی لازم به نظر می‌رسد. فصل اول شرحی است بر ساختار نظام جنسیتی پدرسالار در این دوره که بر زندگی و مناسبات دو جنس سطره‌ای تمام و کمال داشته است. فاطمه موسوی ویایه، دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه کاشان و پژوهشگر سابقه خانواده و تاریخ اجتماعی زنان، در طول سال‌های گذشته با تمرکز بر موضوع، به جمع‌آوری اسناد مربوط پرداخته است و با تحلیل داده‌های موجود ابعاد و حدود و ثغور استیلای فرهنگی اجتماعی نظام پدرسالار را نشان می‌دهد.

در کنار آنچه بر زنان طبقات متوسط و فرودست شهری و روستایی گذشته، شناخت کارویژه‌های شبستان قجری در فصل دوم، و رای تحلیل‌های غربی که غالباً با برچسب‌زنی

اشتیاق بی‌حد جنسی به شاهان و متفعل‌پنداری زنان در حد ابژه‌های جنسی همراه بوده است، مجالی مهیا می‌سازد تا با چهره متفاوت و کارکردگرایانه این نهاد اجتماعی آشنا شویم. آتنا غلام‌نیارمی، دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی، در این فصل ما را با شبستان به عنوان نهادی آشنا می‌سازد که با ساخت اجتماعی نسبتاً بادوام خود متشکل از الگوهای رفتاری، نقش‌ها و روابط در طول سلسله قاجار قبض و بسط‌هایی یافته، اما مبتنی بر سلسله‌مراتب قدرت درونی‌اش حیات پویایی داشته است. شبستان به عنوان یک کارگزار سیاسی و به مدد درایت کنشگرانش توانسته است فراتر از تولید نسل شاهان آتی، به ساماندهی روابط دربار با اجتماعات قومی-قبیله‌ای بپردازد و در نتیجه به زنان درباری مرتبط با این اجتماعات فرصت ورود به بازی قدرت را از جمله در عزل و نصب صاحب‌منصبان دهد. این امر با توجه به گستره حضور اقوام و اقلیت‌های قومی، قدرت سران محلی و موضوع امنیت و ناامنی کارویژه‌ای منحصربه‌فرد برای شبستان محسوب می‌شود. برخورداری از سرمایه فرهنگی زنان درباری که در کسب مهارت‌هایی چون سواد، قرآن‌خوانی، هنرهای دستی، موسیقی، نقاشی و مهارت‌های رزمی چون سوارکاری و تیراندازی عیان بوده است، از کارکردهای فرهنگی این نهاد در آموزش و تربیت معدودی از زنان تحصیلکرده، هنرمند و شاعر در این برهه است. بجز فعالیت‌های اقتصادی و خیریه، کارکرد اجتماعی شبستان با فعالیت‌های اجتماعی زنان در مقاطعی چون تحریم تنباکو و تعامل با عوام در فرصت‌های حضور در حوزه عمومی چون زیارتگاه‌ها و انتقال عریضه‌های مردمی به دربار نیز قابل توجه است. در عین حال نگاهی به کنش‌های شبستان نشان می‌دهد قدرت چانه‌زنی سیاسی و نقش‌آفرینی اجتماعی زنان، صرفاً در گروی ویژگی‌های انتسابی چون تبار و زیبایی یا مکنت ایشان نبوده، و خصیصه‌های ذاتی و ویژگی‌های اکسپانسی آنان تعیین‌کننده بوده است.

فصل سوم ما را با کردوکارهای زنان در حوزه عمومی آشنا می‌سازد و با تمرکز بر فراغت زنان در حوزه عمومی به طور تلویحی کار روزمره و پایگاه شغلی آنان در حوزه خصوصی را رسمیت می‌بخشد. این فصل نمایی از پیشینه تاریخی برنامه‌های فراغتی زنان ایرانی در اختیارمان می‌گذارد که در تنویر چگونگی گذران اوقات فراغت زنان پس از آن و چگونگی تغییراتش سودمند است.

فصل چهارم به قلم معصومه بحیرایی، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و همکار پژوهشگرش، مروری است بر وضعیت بهداشت عمومی، تشخیص و درمان پزشکی بیماری‌های زنان و به مدد داده‌های موجود ما را با پنداشت از زن در بیماری و عوارض جسمی، چگونگی برخورداری از درمان، بازگشت سلامت و دسترسی به خدمات پزشکی آشنا می‌سازد.

فصل پنجم به مطالعه تطبیقی باورهای عامیانه زنان و مردان در زندگی روزمره می‌پردازد و به مدد داده‌های تاریخی، تمایزات جنسیتی را آشکار می‌سازد؛ به گونه‌ای که زنان در امتداد کردوکارهای مرتبط با جایگاه نقشی خود در اموری چون نازایی، زایمان، مراقبت از نوزاد، جلب مهر و محبت و حفاظت در برابر موجودات خیالی، و مردان در اموری چون رونق کسب و کار، افزایش محصول، فراوانی آب چاه و حفاظت، گرایش‌های خود را به باورهای عامیانه در قالب کنش بروز می‌دانند. تمایز جنسیتی میان کارگزاران باورهای عامیانه و چگونگی کاربرد و استعمال این باورها نیز از دیگر موضوعات این فصل است. چه بسا یافته‌های فصل‌های چهارم و پنجم، حاوی سرخ‌هایی از رنج‌ها و امراض روحی و روانی زنان باشد که بی‌گمان در بروز بیماری‌های روان‌تنی آنان تأثیرگذار بوده است. به هر حال این تأملات پیشنهادهای پژوهشی شایانی را متبادر می‌سازد.

فصل ششم با ترسیم وضعیت جرم زنانه و مجازات پیش‌بینی‌شده برای آن به اهمیت این جرایم و آستانه تحمل جمعی آن‌ها اشاره داشته و گویای آن است که همین محدود جرایم نیز آن‌قدر وجدان جمعی را به هراس می‌انداخته‌اند یا چنان احتمال به هراس افکندش می‌رفته است که با مجازات‌های تنبیهی و زاجره از جمله مرگ شیع پاسخ داده شده‌اند. با این حال در ضمیر تاریخی باقی مانده و در خلال وقایع عینی محو نشده است. این امر، ما را در میان نقش تعیین‌کننده دو متغیر مستقل کمبود فرصت ارتکاب جرم زنان و جامعه‌پذیری هم‌نواانه آنان در میزان ارتکاب به جرم در این مقطع تاریخی مخیر می‌گذارد.

در فصل هفتم محمد بیطرفان، دانش‌آموخته دکتری تاریخ در دانشگاه خوارزمی، با ارائه گزارشی مبسوط از اولین تلاش‌ها برای تأسیس مدارس دختران و برگزاری برنامه‌های آموزشی برایشان، اطلاعات مفیدی درباره سهم و نوع فعالیت نیروهای اجتماعی سازمان‌یافته خارجی یا کوشندگان بومی مرد و زن در این مسیر در اختیارمان قرار می‌دهد؛ مسیری دشوار

از شکل‌گیری گفت‌وگو میان تجدید در حوزه آموزش زنان و اتکا به آرمان برابری حقوق انسانی دو جنس که بنا به استدلال این فصل به مدد مدارس میسیونری، فعالیت‌های دانش‌آموختگان نواندیش و روشنفکران ایرانی، بسط یافت.

فصل هشتم با مروری بر اولین مطبوعات زنان، منتشرشده از ۱۲۸۹ (سال آغاز انتشار نخستین جریده زنان با نام *دانش*) تا ۱۳۰۴ شمسی (انقراض قاجار و روی کار آمدن رضاشاه)، از جمله، زن‌نگاره‌های به‌جامانده، پنداشت رایج از زن در آن مقطع را به عنوان باوری مردمدارانه معرفی و تحلیل می‌کند و به واکاوی ابعاد آن می‌پردازد. این فصل نشان می‌دهد پنداشت از زن آمیخته با مضامینی به شدت فرودستانه بود که بر ضعف، بیچارگی، محنت و رنج‌کشگران دلالت داشت و جایگاه نازل منزلت آنان را انعکاس می‌داد؛ چنان‌که اولین نشریات زنان تلاش خود را بیشتر مصروف مشروعیّت‌بخشی به هویت زنانه، گنجانیدن جایگاه زن در «هیئت اجتماع بشر»، ارتقای جایگاه اجتماعی زنان از طریق توجه به حقوق آنان و موضوع «جنس زن» کرده‌اند. علی‌باغدار دلگشا، دانش‌آموخته دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی، در این فصل با نگارش مقاله‌ای مروری به بررسی و نقش ساختاری مطبوعات زن‌نگار منتشرشده در دوره قاجار پرداخته است. توجه به موضوع «هویت زنانه» و تلاش برای طرح نخستین مطالبات اجتماعی زنان ایرانی در مطبوعات زن‌نگار، از جمله دستاوردهای این نوشتار است.

سیده‌زهره حسینی‌فر، کارشناس ارشد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی و نگارنده مقالات علمی-پژوهشی در حوزه مطالعات زنان، به اتفاق همکار پژوهشگرش، در فصل نهم از منظر مطالعات فرهنگی ارتباطات، عناوین اولین مدارس دختران را گرد آورده و ضمن توجه به مضامین، به تحلیل نشانه‌شناختی عناوین پرداخته است. عناوین مدارس تابعی از آرمان‌های مؤسسان زن برای زن ایرانی و در عین حال عرصه‌ای برای کشاکش قدرت‌های عرفی و بومی جامعه ایران بر سر امر زنانه است؛ امری که خود محملی از ارزش‌ها و انگاره‌های کنشگران ایرانی ترقی‌خواه را فراهم آورده و بیداری و ترقی وطن را در گروی بهبود وضعیت زنان از طریق آموزش آنان می‌دانسته است.

فصل دهم با دستمایه قرار دادن خاطرات زنان از محدود خاطرات به‌جامانده در این

دوره، با واکاوی آن‌ها به فرازهایی با محوریت موضوعات سیاسی و اقتصادی و جایگاه زنان پرداخته است و در خلال آن خوانندگان را بیش از پیش با بینش چهره‌هایی چون بی‌بی مریم بختیاری آشنا می‌سازد؛ زنی که همچون برخی هم‌نوعان خود (از جمله به طور خاص در این جا مهین بانو) از تجربه سال‌ها تحصیل در اروپا بی‌بهره بود، اما از صراحت لهجه و بینشی راهبردی نسبت به حل نابسامانی‌ها برخوردار بود. در حقیقت با رایزنی و تبادل نظر با سیده فاطمه سهیلی، دانش‌آموخته دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی، جهت تألیف اثری درخور با توجه به شناخت اندک جامعه امروز از اندیشه‌های زنان در آستانه سده حاضر، تألیف این فصل میسر شد. لذا این فصل مجالی برای شناخت بهتر اندیشه‌های بی‌بی مریم بختیاری است؛ فراتر از شخصیت محوری و شجاعی که مشوق مبارزه علیه استبداد صغیر بود و خانه‌اش را برای مدت‌ها مأمن ایرانیان وطن‌خواه ساخت.

فصل یازدهم بر موضوع جذاب زنان به عنوان سوژه و اُبژه عکاسی تمرکز دارد و ضمن بیان تاریخی از این موضوع به معرفی نگاه اروپامحور جهانگردان اروپایی از زن ایرانی در خلال عکس‌های به‌جامانده از آنان در این دوره می‌پردازد. محققان در این نوشته به فاصله زن معمولی ایرانی و زنان خاص به عنوان سوژه عکس‌ها اشاره می‌کنند و با نگاه ظریف خود دلالت‌های حضور زن در عکس‌های به‌جامانده را برمی‌شمرند؛ دلالت‌هایی که برای جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان علاقه‌مند به بررسی این دوره، اهمیت بسیاری دارد. سولماز صدقی‌الهرد دانش‌آموخته کارشناسی ارتباطات دانشگاه تهران، کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی و از پژوهشگران پرکار تاریخ اجتماعی معاصر ایران است. ایده اولیه شکل‌گیری کتاب در تعامل با این محقق روشن‌ضمیر شکل گرفت و از این رو در نهایت شایسته آن بود تا ضمن گرامیداشت یادش، این کتاب به روح پرشگرا او تقدیم شود.

این مجموعه با رویکرد تاریخ اجتماعی گرد آمده است تا با تمرکز بر بافت سرشار از معنای زندگی روزمره، به تدقیق زوایایی کم‌تر مطرح‌شده از زندگی زنان بپردازد. توجه دادن به موضوع مالکیت زنان و مایملک آنان، همچون مواردی بدیهی چون جهیزیه و مفاد آن، از جمله این زوایاست. موضوع امنیت و وابسته‌های آن به ویژه در اجتماعات محلی که دستخوش کشمکش‌های درازمدت و خونین بوده‌اند، از دیگر ظرایفی است که در مطالعه

وضعیت زنان در ایران معاصر باید توجهی ویژه به آن کرد. همچنین مشارکت اجتماعی زنان در قالب فعالیت‌های خیریه و عام‌المنفعه از جمله موضوعاتی است که هم ما را با انگیزه‌ها، سطوح و میزان کنشگری داوطلبانه آنان آشنا می‌کند و هم ابعاد و حدود و ثغور برخورداری‌های اقتصادی آنان را آشکار می‌سازد.

در بستر تعاملات زندگی روزمره است که می‌توان روند تغییرات اجتماعی جامعه ایران در رابطه با زنان و مناسبات دو جنس را دریافت، به گونه‌ای که از مسیر تعبیر روایتگرانه و گزارش مشاهدات سفرنامه‌نویسان، خاطره‌نویسان و سرگذشت‌نویسان و به مدد تحلیل‌های تا کنون ارائه شده در این حوزه تخصصی، سهمی در شناخت چگونگی مدرن شدن جامعه ایران داشته باشد. بر این باورم که ریشه بسیاری از پدیده‌های اجتماعی امروزی در گذشته نه چندان دور ما و به عادت‌واره‌های مشترک ما در چگونگی مواجهه با یکدیگر و با واقعیت‌ها بازمی‌گردد. بهبود شرایط و ایجاد و نهادینه‌سازی مناسبات عقلانی و قواعد اخلاقی در پرتوی سپهر عمومی به شدت با شناخت گذشته و سیر تحولات و تغییرات وارده مرتبط است و لذا تأمل، مطالعه انتقادی و تعامل پرسشگرانه را می‌طلبید.

در عین حال باید گفت شناخت اندک از زنان و زنانگی در عصر قاجار دغدغه اصلی تألیف این مجموعه بوده است. به عبارت دیگر نظم دادن به بحث تاریخ اجتماعی زنان در ایران معاصر و پرهیز از هیاوو بر سر گزاره‌های نامستند که از گوشه و کنار شنیده می‌شود و القائات برخی متخصصان همه‌جارو و همه‌چیزدان که قایل به حوزه تخصصی زنان نیستند یا برخی که زن بودن را دلیل تسلط بر علم مطالعات زنان می‌دانند، انگیزه‌ای برای طرح مباحث در شکل حاضر بوده است.

تحلیل وضعیت زنان در تاریخ اجتماعی معاصر ایران همواره از علاقمندی‌های حرفه‌ای‌ام بوده است، چنان‌که این موضوع را در مقالات علمی مختلف پی گرفته‌ام و از جمله در کتابی با عنوان بیستون عشق: مشارکت زنان در کمک‌رسانی به جبهه‌ها در جنگ عراق-ایران که به تازگی منتشر شده است، به تحلیل جامعه‌شناختی کنشگری زنان در این مقطع حساس تاریخی پرداخته‌ام. در حقیقت احصای روایت زنان از طریق مصاحبه‌های میدانی و نیز گردآوری اسناد مرتبط، علاوه بر معرفی ابعاد و ماهیت و نوع فعالیت جاری در سازمان کار

کمک‌رسانی، شناخت ساحت‌هایی از حیات فرهنگی-اجتماعی گروه بزرگی از زنان را در این اثر پژوهشی میسر ساخته است.

در این جا لازم می‌بینم از همه محققانی که در مجموعه حاضر همکاری داشته‌اند سپاسگزاری کنم. چه بسا با پیگیری‌های گاه و بی‌گاه و حساسیت‌های خاص خود که طالب اثری روشمند بودم، آنان را در این دو سال ناخواسته رنجانده باشم. اما به گمانم در این تعامل تجربه‌ای شیرین را در خاطره‌مان حک کردیم. امیدوارم شیرینی این تجربه در کام مخاطبان نیز بنشیند. گردآوری و ویراستاری علمی این اثر با توجه به سرشت پژوهشی، تألیفی و نیز محتوی اسنادی-تاریخی آن بسیار وقتگیر و دشوار بود. در این زمینه، همفکری با دوست ارجمندم، سرکار خانم دکتر فاطمه موسوی، برای رفع تعدادی از ابهامات و تلخیص یا جرح و تعدیل مطالب مجموعه حاضر بسیار سودمند افتاد. حاصل اما به شدت نیازمند خوانش انتقادی اصحاب علم است. مشتاقانه چشم‌انتظار پژواک‌هاییم. امید است این مجموعه در راه شناخت واقعیت اجتماعی زندگی زنان و مردان ایرانی سودمند بیفتد و مشوقی برای مطالعات مشارکتی آتی با هدف تولید دانش بومی باشد.

سمیه سادات شفیعی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زمستان ۱۳۹۸

زن، خانواده و نظم جنسیتی در عصر قاجار

فاطمه موسوی وریابه^۱

جنسیت تقریباً در همه جوامع یکی از شکل‌های مهم قشربندی اجتماعی است. جنسیت عامل مهم و حساسی در ساخت دادن به انواع فرصت‌ها و بخت‌های زندگی و نقش‌هایی است که افراد در نهادهای اجتماعی، از خانواده تا دولت، ایفا می‌کنند. نقش‌های مردان و زنان در فرهنگ‌های مختلف تنوع و گوناگونی زیادی دارد، اما در هیچ جامعه شناخته‌شده‌ای قدرت زنان بیش‌تر از مردان نیست. نقش‌های مردان عموماً ارزشمندتر از نقش‌های زنان تلقی می‌شود و پاداش‌های بیش‌تری دریافت می‌کند: تقریباً در همه فرهنگ‌ها، مسئولیت اصلی زنان مراقبت از کودکان و کارهای خانگی است، در حالی که مسئولیت مردان به طور سنتی، تأمین معاش خانواده است. مرداک بر مبنای مطالعه چندفرهنگی بیش از دویست جامعه، به این نتیجه رسید که تقسیم جنسی کار در همه فرهنگ‌ها وجود دارد.^۲

تفاوت در منزلت، قدرت و وجهه زنان و مردان در گروه‌ها، جماعت‌ها و جوامع را به عنوان نابرابری جنسیتی تعریف می‌کنند. کانل در بررسی نظم جنسیتی (الگوهای

1. ft.moosavi@gmail.com

روابط قدرت بین مردانگی و زنانگی در سراسر جامعه)، سه جنبه از جامعه را معرفی می‌کند که در تعامل با یکدیگر نظم جنسیتی یک جامعه را به وجود می‌آورند: کار (تقسیم جنسی کار در خانه و بازار کار)، قدرت (اقتدار، خشونت، ایدئولوژی در نهادها) و تعلق روانی (مناسبات شخصی، خانوادگی/جنسی). کانل می‌گوید در کل تاریخ، نظم جنسیتی همواره به شکل فرودستی زنان بوده است.^۱ دیدگاه‌های نظری متعددی طرح شدند تا نابرابری جنسیتی و سلطه پایدار مردان بر زنان را تبیین کنند. دو دیدگاه کلی در این زمینه وجود دارد. در دیدگاه اول، تفاوت میان زن و مرد امری برخاسته از جهان «طبیعی» است. در دیدگاه دوم جنسیت برساختی اجتماعی است. نویسندگانی مانند مرداک و پارسونز که به مکتب فکری «تفاوت‌های طبیعی» تعلق دارند، معتقدند عوامل بیولوژیک در شکل دادن به نقش‌های جنسیتی زن و مرد در جامعه بسیار مؤثرند. زنان و مردان قابلیت‌ها و ادراک‌های متفاوتی دارند و مکمل یکدیگرند. قدرت جسمانی بیش‌تر مردان یعنی آن‌ها باید انجام کارهای سخت مانند شکار و کارگری را بر عهده بگیرند و در مقابل، زنان کودکان را به دنیا می‌آورند و پراحساس‌تر از مردانند، پس به پرورش و تربیت کودکان علاقه ذاتی دارند و همه زنان باید همسر و مادر شوند.

یکی از محورهای عمده فمینیسم، مبارزه با ایده جایگاه «طبیعی» زنان است. طبق رویکرد فمینیستی، «زنانگی» و «مردانگی» نه ویژگی ذاتی، مطلق و فراسوی زمان و مکان، بلکه مقولاتی اجتماعی و فرهنگی و ساخته شرایط تاریخی معین به شمار می‌آیند. نظریه‌پردازان فمینیسم به شرح و بسط مفهوم مردسالاری، به عنوان روشی برای فهم مناسبات جنسیتی، دست زده‌اند. مردسالاری واژه‌ای قدیمی است که در یونانی «حاکمیت پدر» معنا می‌دهد. معنای فمینیستی آن نسبتاً جدید و مربوط به زمانی است که کیت میلر در کتاب خود با عنوان سیاست جنسی (۱۹۷۰) آن را برای توصیف سلطه مردان به کار برد. مردسالاری بیش از آن‌که درباره تک‌تک مردان و زنان و روابط شخصی آن‌ها باشد، درباره نهادها و ارزش‌ها، سیاست و فرهنگ، مفاهیم

قدرت و نظم اجتماعی است.^۱ به نظر میلِت، ایدئولوژی مردسالاری تفاوت‌های طبیعی میان مردان و زنان را بزرگ‌نمایی می‌کند تا مردان همواره نقش‌های مسلط یا «مردانه» و زنان همواره نقش‌های فرودست یا «زنانه» داشته باشند. این ایدئولوژی قدرت انحصاری خود را از آن‌جا کسب می‌کند که مردان معمولاً از راه تربیت، رضایت ظاهری زنانی را که سرکوب می‌کنند، به دست می‌آورند. این تربیت به مدد نهادهایی مانند خانواده، مدرسه، دانشگاه و کلیسا صورت می‌پذیرد که یکایک آن‌ها فرودستی زنان نسبت به مردان را ساخته‌اند و تقویت می‌کنند و هر گاه زنی از پذیرفتن ایدئولوژی مردسالاری خودداری کند و هنجارهای زنانگی (یعنی تسلیم و فرودستی) را پس بزند، مردان برای به انجام رساندن کاری که تربیت در انجام آن ناکام مانده است، به زور متوسل می‌شوند. به نظر میلِت، ارباب در تمامی جنبه‌های مردسالاری حضور دارد.^۲ به باور او، سلطهٔ مردان و انقیاد زنان از طریق جامعه‌پذیری حاصل می‌شود، از طریق ابزار ایدئولوژیک تداوم می‌یابد و با روش‌های نمادین حفظ می‌شود. در مطالعهٔ تاریخ اروپا و آمریکا آشکار می‌شود که بیش‌تر زنان در زندگی خود چهار نوع فشار را تجربه کرده‌اند: طرد از قدرت سیاسی و محرومیت از منافع اقتدار، طرد از قدرت فرهنگی و آموزش رسمی، بهره‌کشی اقتصادی و آسیب‌پذیری در برابر بهره‌کشی جنسی.^۳ از نظر هارتمن، شالودهٔ اصلی مردسالاری کنترل مردان بر نیروی کار زنان است و ابزار آن محدود کردن زنان از دسترسی به منابع مهم اقتصادی و بازداشتن آنان از هر گونه کنترل بر میل جنسی و به ویژه بر قابلیت باروری است. کنترل مردان بر نیروی کار زنان در هر جامعه و هر زمان فرق می‌کند. در میان سفیدپوستان کشورهای سرمایه‌داری غربی این کنترل عمدتاً از راه نهاد ازدواج و تک‌همسری، زایش و پرورش فرزند توسط زنان، کار خانگی زنانه، وابستگی اقتصادی زنان به مردان، دولت و نهادهای بی‌شماری که بر پیوند مردانه استوارند، اعمال می‌شود.^۴

۱. لگیت، ۱۳۹۱: ۱۷.

۲. تانگ، ۱۳۹۳: ۱۵۹.

۳. لگیت، ۱۳۹۱: ۲۰.

۴. تانگ، ۱۳۹۳: ۲۹۰.

نظم جنسیتی در جامعه سنتی ایرانی چگونه بوده است؟ آیا در جامعه ایران نیز مانند سایر جوامع کشاورزی شاهد فرودستی زنان در حوزه‌های کار، قدرت، نظام حقوقی و نهاد خانواده بوده‌ایم؟ برای پاسخ به این سؤال نیازمند مراجعه به تاریخ اجتماعی ایرانیم که کم‌تر به آن پرداخته شده است. اطلاع ما از نهادهایی اجتماعی چون خانواده و پزشکی در جامعه سنتی پیشامشروطه اندک است و مواردی چون خورد و خوراک، زندگی روزمره، نحوه گذران اوقات فراغت، شیوه‌های عزاداری و... به تازگی مورد توجه مورخان قرار گرفته‌اند. در این میان مطالب مربوط به تاریخ اجتماعی زنان بسیار کم‌تر و انگشت‌شمار است. با وجود اهمیت تاریخ اجتماعی در درک وضعیت اجتماعی امروز، مرزهای میان دانش اجتماعی و تاریخ روشن است. کار جامعه‌شناسی نه جمع‌آوری داده‌های تاریخی، بلکه استفاده از داده‌های تاریخی موجود برای درک ساخت نهادهای اجتماعی و تعامل بین این نهادها در دوره تاریخی خاصی است. در این مقاله می‌کوشیم درکی جامعه‌شناختی از نظم جنسیتی عصر قاجار به دست آوریم و داده‌های تاریخی را با ارجاع به صورتبندی اجتماعی درک کنیم.

صورتبندی اجتماعی عصر قاجار

مهم‌ترین معیارهای قشربندی اجتماعی پایگاه اقتصادی-اجتماعی فرد است که با ارجاع به محل زندگی و شیوه معاش او مشخص می‌شود. جامعه ایران عصر قاجار از سه شیوه تولید متمایز (سه بخش اقتصادی عمده) تشکیل می‌شد که عبارت بودند از: شیوه تولید شبانکارگی چادرنشینی که مبتنی بر نگهداری و چرای دام (عمدتاً گوسفند و شتر) در طوایف چادرنشین بود. «قبایل و ایلات که در مجموع بیش از بیست و پنج تا سی درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، شامل پانزده ایل عمده — قاجار، کرد، ترکمن، بلوچ، عرب، بختیاری، قشقایی، لر، ممسنی، بویراحمدی، هزاره، شاهسون، افشار، تیموری و خمسه — بود.»^۱ شیوه تولید سهم‌بری دهقانی در اقتصاد زراعی که مبتنی بر تقسیم محصول بین زارع و مالک زمین‌های قابل کشاورزی (املاک خاصه، زمین‌های دولتی،

زمین‌های موقوفه و زمین‌های متعلق به افراد) بود. کشور در مجموع ده هزار روستا داشت که نیمی از جمعیت را در بر می‌گرفت.^۱ و در نهایت شیوه تولید خرده‌کالایی در مناطق شهری که بر محور تولید صنعتگران و پیشه‌وران و بازار دور می‌زد. شهرنشینان ایران که کم‌تر از بیست درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند، در سی‌وشش شهر مختلف زندگی می‌کردند. وسعت شهرها کاملاً متفاوت بود و فقط تهران و تبریز با جمعیت به ترتیب دویست و صدوده هزار نفر شهرهای بزرگ محسوب می‌شدند.^۲

شبانکارگی مبنای اقتصادی زندگی قبیله‌ای چادرنشینی را تشکیل می‌داد. ابزارهای اساسی تولید جماعت چادرنشین را انواع و اقسام دام و مراتعی تشکیل می‌داد که دام‌ها روی آن چرا می‌کردند. دام مهم‌ترین اقلام مورد نیاز جامعه را فراهم می‌آورد؛ از غذا (گوشت، پنیر، ماست)، نوشیدنی (شیر)، پوشاک (پشم، پوست) و سوخت (تاباله) تا وسایل حمل‌ونقل (اسب، شتر، گاو، زرافه). چراگاه‌هایی که طوایف مختلف مشترکاً جهت تغذیه دام‌ها از آن استفاده می‌کردند، با مرزبندی‌های معینی در بین آن‌ها مشخص می‌گردید. این چراگاه‌ها در «تملک» حقوقی آن‌ها نبود، بلکه ایلخان‌ها هر سال حق استفاده از بخشی از مراتع را به تیره‌ای از ایل واگذار می‌کردند. رمه‌ها جزو اموال خصوصی خانواده‌های گسترده بودند و فرآورده‌های دامی، ابزارها، وسایل، چادر و اشیای قیمتی مثل جواهرات نیز اموال خصوصی محسوب می‌شدند. تولید با هدف مبادله با روستاییان و شهرنشینان مسیر ییلاق و قشلاق، مکمل تولید برای مصرف در درون قبیله بود. در این قبیل دادوستدهای پایاپای، دام و فرآورده‌های آن با فرآورده‌های کشاورزی و صنایع دستی مبادله می‌شد. قبایل در رابطه با قشربندی داخلی و تخصیص مازاد، به یک ساختار سلسله‌مراتبی متکی بودند. رؤسای قزلباش (یا امرا) در رأس نظام قبیله‌ای با تعداد بسیار اندکشان جزو بزرگ‌ترین حشمداران (محتشمان) بودند و بخش عمده کارگران وابسته در قاعده هرم جامعه را اجیر می‌کردند. اینان به عنوان شبان یا دهقان انواع فرآورده‌های غذایی، پوشاکی و محل سکونت را برای ارباب فراهم می‌کردند.^۳

۱. همان، ۵۳.

۲. همان، ۶۱.

۳. فوران، ۱۳۷۷: ۵۳.

واحد اساسی کشاورزی و بخش دهقانی ده بود و در سرتاسر کشور هزاران ده دور و نزدیک وجود داشت. شیوه تولید «دهقانی سهم‌بری» بود؛ به این معنا که مازاد بخش زراعی به شکل سهمی از محصول تولیدشده به دست دهقانان (به مالک) تخصیص می‌یافت. در عوض این تضمین برای دهقانان وجود داشت که زمین در دست آن‌ها باقی خواهد ماند.^۱ ساختار روستایی ایران به پنج طبقه متمایز قابل تقسیم بود: طبقه نخست متشکل از زمیندارانی بود که در روستاها زندگی نمی‌کردند (اربابان) و عبارت بودند از مالکان زمین‌های سلطنتی، خالصه، وقف و نیز عمده‌مالکان (مانند اشراف محلی، رؤسای قبایل، کارگزاران بلندمرتبه دربار که روستاهای بی‌شماری را مالک بودند) و خرده‌مالکان (تجار، مستخدمان شهری و صاحب‌منصبان ارتش که مالک قسمت‌های پراکنده ولی غالباً اصلی روستاهای مختلف بودند). دومین طبقه از دهقانان ثروتمندی تشکیل می‌شد که با اربابان مرتبط بودند و شامل مباشران، گاوبندها و کدخدایان می‌شد که اغلب کارگران بی‌زمین را برای کار در املاکشان اجیر می‌کردند. طبقه سوم شامل دهقانان متوسطی بود که فقط به اندازه استقلال از مالکان بزرگ دارایی داشتند، اما این دارایی در حد اجیر کردن دهقانان فقیر برای کار نبود. چهارمین طبقه شامل زارعان سهم‌بر یا برزگران بی‌زمین بود که از حق کشت (نسق) روی زمین‌های مالکان برخوردار بودند. به طور کلی به هر یک از متصدیان عوامل پنج‌گانه تولید (زمین، آب، کار، بذر و حیوان شخم‌زن) یک‌پنجم از محصول سالانه تعلق می‌گرفت. در نتیجه زارع سهم‌بر که فقط در کار مشارکت داشت در پایان بسیار کم‌تر از یک‌پنجم محصول سالانه دریافت می‌کرد. طبقه پنجم، شامل دهقانان بی‌زمین و بدون حق کشت (خوش‌نشین) بود که با کار برای دهقانان ثروتمند و اربابان و به عنوان کارگران فصلی روزگار می‌گذراندند، مغازه‌داران محلی، صاحبان حمام، قالیباف‌ها، آسیابان‌ها و آهنگران نیز در این گروه رده‌بندی می‌شدند.^۲ خانواده روستایی یک واحد تولیدی بود و محصولات تولیدی مازاد بر مصرف خانواده را به فروش می‌رساند. فروش محصول، گاه از طریق عرضه به بازار صورت می‌گرفت و گاه در همان سطح

ده از طریق مبادلهٔ جنس با جنس با دیگر خانواده‌های روستایی، پيله‌وران، فروشندگان دوره‌گرد، دکانداران یا سوداگران روستایی انجام می‌شد.^۱

در شهرها، ارک، بازار و مسجد جامع، ارکان اصلی و جایگاه مراتب عمدهٔ اجتماعی بودند. عمال دیوانی در ارک، دارالحکومه و دیوانخانه، علما در مساجد و مدارس، و تجار و اصناف در بازار فعالیت می‌کردند. بازرگانان نقش مهمی در اقتصاد کشور داشتند. آن‌ها از سازمان‌های دایمی شیه تشکیلات اصناف برخوردار نبودند، بلکه در گروه‌های کوچک‌تر و بر اساس منشأ شهری، ملیتی، مذهبی یا سلک بازرگانی در نوعی گروه‌بندی سست، فعالیت می‌کردند و بر خلاف اصناف، مالیات کارگاه و مغازه نمی‌پرداختند، اما بر کالاهایی که وارد می‌کردند، مالیاتی به صورت عوارض گمرکی تعلق می‌گرفت. در اقتصاد شهری، فرایند کار بر محور تولید خرده‌کالایی صنایع دستی پیشه‌وران و صنعتگرانی می‌چرخید که در کارگاه یا دکان خویش با ابزار و وسایل شخصی کار می‌کردند. پیشه‌وران شهری به فلزکاری، بافندگی، ساختن ظروف فلزی و مانند این‌ها و نیز کارهایی نظیر خانه‌سازی، نانواپی، حمل‌ونقل و سرگرمی‌های گوناگون اشتغال داشتند. از نظر تعداد، منزلت اجتماعی و ثروت، تفاوت‌های زیادی میان هر صنف وجود داشت اما در چارچوب کنترل شدید حکومت شهرها، اصناف از نوعی خودسامانی برخوردار بودند. درون هر صنف سه درجهٔ کاری وجود داشت: شاگرد (پادو)، خلیفه (وردست) و استاد. معمولاً هر صنعتی به صورت حرفهٔ خانوادگی باقی می‌ماند.^۲ اعضای اصناف شاگردان خود را از افراد فامیل و آشنایان خودشان استخدام می‌کردند. اصناف کدخدایان مخصوص داشتند که غالباً از سوی ریش‌سفیدان انتخاب می‌شدند و می‌کوشیدند اختلاف‌های میان اعضا را کاهش دهند، موازین و مقررات شغلی را اجرا می‌کردند، قهوه‌خانه، گرمابه، بازار، مسجد، زورخانه و حتی گورستان ویژه‌ای داشتند و مواردی از این دست. کوتاه سخن این که این اصناف جوامع بسته‌ای بودند.^۳ این سیستم پیچیده شامل مردان می‌شد و برای کارآموزی و اشتغال زنان جایی وجود نداشت.

۲. فوران، ۱۳۷۷: ۶۱.

۱. نیک‌خلق، ۱۳۷۹: ۱۰۴.

۳. آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۰.